

سیر تدریجی نزول آثار حضرت نقطه اولی

محمد افنان

"آنک ایقن بان ربک فی کلّ ظهور یتجلی علی العباد علی مقدارهم" (منتخباتی از آثار، شماره ۳۸)
 "حضرت اعلیٰ نظر به ضعف عباد در اوان ظهور در بیانات مدارا نموده‌اند و به حکمت تکلم فرموده‌اند." (ظهورالحق، ج ۳، ص ۲۸۷)
 "مقامی که اول خلق است، و مظهر ظهور آیه "انی انا الله" چگونه خود را به اسم باییت قائم آل محمد ظاهر فرمود و به احکام قرآن در کتاب اول حکم فرمود." (دلایل سبعة)
 "در این ظهور هر کس بوده مشاهده در این امر نموده که ثمرات هزار و دویست و هفتاد سال را نگذاردند که از حد «باب» تجاوز نماید." (بیان فارسی، واحد ۶، باب ۳)

حضرت نقطه اولی در دوران کوتاه رسالت خود در موقعیتهای مختلف به حکمت و تدبیر معامله فرموده و امر جدید و ظهور بدیع را نظر به رعایت شرایط وقت و موقعیت اوضاع در بعض موارد صریحاً اظهار نداشته و تا نزول کتاب بیان در ماکو استقلال ظهور را توأم با حکمت بیان فرموده‌اند. مخالفین امر بهائی به دو بار عدول حضرتش از ادعای مظهریت اشاره نموده‌اند که یکی در شیراز و دیگری در تبریز ذکر شده است. اما در هر دو مورد استناد آنان به دو متن مکتوب است که به صورت دو مدرک تنها در دست است و چون با سائر آثار متعدده صادر از قلم مبارک که در همان ایام نازل شده تطبیق و بررسی نشده در نتیجه مفهوم و اهمیت آنها نیز به طور دقت و اصالت تعبیر و تبیین نشده است.

در خصوص مکتوب منسوب به ایام تبریز، که ظاهراً نامه‌ایست خطاب به ناصرالدین شاه و به غلط به اسم توبه‌نامه مشهور شده است، شواهد تاریخی نشان می‌دهد که علمای مذهبی و مسئولان امور مملکتی در آن اوقات هیچ یک وجود چنین مدرکی را استناد و تأیید نکرده اند، زیرا ملا محمد ممقانی به نقل قول پسرش ملا محمد تقی در جلسه‌ی اخیر ملاقاتش با حضرت نقطه، که به صدور فتوای شهادت انجامیده، ذکر نموده که اگرچه توبه مرتد فکری به عقیده اکثر فقها پذیرفته نیست، اما اگر حضرتش از این ادعا توبه فرماید او از صدور حکم قتل جلوگیری خواهد کرد و هیکل مبارک در جوابش ادعای مقام خود را تجدید و تصریح فرموده‌اند (حضرت باب، ص ۴۱۷) و همچنین فتوای شیخ‌الاسلام تبریز و برادرزاده‌اش که تأخیر اجرای حکم شهادت را به علت شبهه خبط دماغ ذکر نموده، ضمن اشاره به اظهار امر و ابلاغ ظهور که در مجلس ولیعهد به کمال صراحت اظهار فرموده بودند مطلقاً ذکر از عدول و انکار هیکل مبارک از مقام قائمیت و مظهریت ننموده است (عهد اعلی، صص ۴۲۷-۴۲۸). ناصرالدین‌شاه هم در یادداشتی که سالها بعد در دوره سلطنت نوشته مطلقاً اشاره‌ای به برگشت و توبه حضرت نقطه نکرده، بلکه مقداری از یادداشت خود را به استدلالات عقیدتی در رد مقام حضرت نقطه تخصیص داده و توضیحات بارده‌ای در این خصوص داده است (عهد اعلی، صص ۳۵۶-۳۵۸). به هر حال، بحث در مورد تبریز موقوف به بررسی و تحقیقی مستقل و مجزاست و سالها پیش نیز در این خصوص شرحی منتشر شده است.^۱

در باره وقایع ایام شیراز و مدارج ظهور حضرت نقطه اولی به علت عدم توجه به مدارک اصلی و بررسی آنها به طور اصولی کیفیت تحول و تدرج مراتب ظهور (Progressive Revelation) چنانچه باید و شاید شناخته نشده و لذا بعضی از آثار که بطور مستقل و جدا از هم مورد مطالعه و تحقیق قرار گرفته به علت عدم توجه به لحن کلام و درک مقام به غلط تعبیر شده و به عنوان عدول حضرتش از اعلام مقام مظهریت و یا تزلزل و عدم اطمینان قلب حضرتش تعبیر شده است و از حقیقت حکمت و مدارا و مامشات که اساس رویه و روش مظاهر ظهور به منظور تربیت و ایجاد آمادگی در قلب ضعفای عباد است مطلقاً غافل مانده‌اند.

تصفیح و بررسی کلی از آثار اولیه نازله در شیراز این حقیقت را خاطر نشان می‌سازد که حضرت نقطه از همان ابتدا ظهوری جدید و دیانت و کتابی جدید را اعلام فرموده‌اند. منتها این است که سیاق کلام و نحوه اظهار امر با وفور اصطلاحات و استعارات اسلامی و رموز معارف دینی به نحوی دقیق

مرآمیز است که هم میتوان از آن پیامی جدید و امری تازه را شناسائی کرد و هم ممکن است آن را تجدید بیان حقائق اسلامی فرض نمود و به همین دلیل طالبان حقیقت رجعت مظاهر مقدسه قبل و تنزیل قرآنی جدید را در آن مشاهده مینمودند و علمای ظاهر از آن بنام تقلید از قرآن و کلام پیامبر نام می بردند و چون تنزیل آیات را ممکن و مجاز نمی دانستند آن را بدعتی تازه در اسلام می پنداشتند.

عظمت ظهور جدید از همان ابتدا و در اولین اثر نازله از قلم حضرت نقطه، یعنی قیوم الاسماء مصرح و مکرر است. در خطابی می فرمایند "فقل یا قرّة العین انی باب الله بالحق قد اسقیکم باذن الله الحق من عین الطهور ماء الطهور علی جهة الطور و فی ذلك الباب فلیتنافس المتنافسون لله الحق و هو الله قد کان علی کل شئی قدیراً." (تفسیر سوره یوسف، سوره القدر سوره ۲۴) که مفهوم آن اینست که وحی الهی به قرّة العین (مقصود در این مقام حضرت نقطه است) چنین نازل که بگو که من باب الله هستم و شما را از چشمه پاک از آب ظهور الله که از جانب طور جاری است سیراب میسازم و جا دارد که طالبان بشتابند، یعنی از این فیض بهره برند. این چنین مفهومی در آثار اولیه به وفور زیارت می شود. اسامی متعالی و مبارکی که مکرراً در قیوم الاسماء در شأن حضرت نقطه نازل شده خود بنفسه حاکی از عظمت و استقلال ظهور مبارک است و مخصوصاً عنوان "باب" که صورت کامل آن "باب الله" است تمایز آن را از ابواب امام دوازدهم که چهار نفر بودند و جنابان شیخ احمد و سید کاظم که در عرف شیخیه و آثار بابیه به نام "باین متقدمین" نامیده شده اند نشان میدهد. القابی مانند ذکر، ذکر الله، کلمة الاکبر، قرّة العین، و بالاخره اسم علی در قیوم الاسماء و عموم آثار اولیه مکرر است.

آیات افتتاحیه سوره الملک (سوره اول قیوم الاسماء) حاوی اصطلاحات و رموزی است که رأساً حاکی از عظمت مقام صاحب آن است که در این کتاب به نام "علی" معرفی شده است. سیاق کلام به کیفیت است که بعضاً وحی الهی است و تفکیک آن از کلام علی حکیم که همان نفس موعود یعنی حضرت نقطه است ممکن نیست. آیه "الله قد قدر ان ینزل الکتاب فی تفسیر احسن القصص من عند محمد بن الحسن بن علی بن محمد بن علی بن موسی بن جعفر بن محمد بن علی بن الحسین بن علی بن ابی طالب علی عبده لیکون حجة الله من عند الذکر علی العالمین بلیغا" حاکی از این نکته است که بین محمد بن الحسن (امام دوازدهم) و بنده الهی یا ذکر الله

الاکبر تفاوت و بینوتی نیست و نزول قیوم الاسماء به منظور آن است که حجت الهی از جانب ذکر (حضرت نقطه / علی حکیم) بر اهل عالم بالغ و کامل گردد.

آیات زیر از آن کتاب مستطاب حاکی از این حقیقت است که از همان ابتدا حضرتش استقلال امر بدیع را اعلام فرموده است:

"انّ الله لن یقبل من احد من بعض العمل الاّ من اتى الباب بالباب ساجداً لله القدیم من حول الباب محموداً ... یا اهل الارض من اطاع ذکر الله و کتابه هذا فقد اطاع الله و اولیائه بالحق و قد کان فی الآخرة من اهل جنة الرضوان عند الله مكتوباً" (تفسیر سورة یوسف، سورة الملك سورة ۱)

"و انا نحن قد جعلنا الآيات حجةً لكلمتنا (حضرت نقطه) علیکم افتقدرون علی حرف بمثلها فاتوا برهانکم ان کنتم بالله الحق بصیرا تالله لو اجتمعت الانس و الجنّ علی ان یأتوا بمثل سورة من هذا الكتاب لن یستطیعوا و لو کان بعضهم لبعض علی الحق ظهیرا یا معشر العلماء اتقوا الله فی آرائکم من یومکم هذا فان الذکر (حضرت نقطه) فیکم من عندنا قد کان بالحق حاکماً و شهیداً ... و انّ الله قد حرم علیکم من غیر العلم الخالص من هذا الكتاب حکماً علی غیر الحق و اجتهاداً" (تفسیر سورة یوسف، سورة العاماء سورة ۲)

"و انّ الله قد جعل ذاتک (حضرت نقطه) ممسوسة بذواتنا و کینوتک متثلثاً من نور ذات الله القدیم ربنا و هو الله کان علی کلّ شیء قدیراً" (تفسیر سورة یوسف، سورة الایمان سورة ۳)

در تفسیر کوثر که در شیراز نازل شده نیز اشارات متعددی در خصائص ظهور امر جدید می توان زیارت کرد:

"انّ الیوم لیس الحقّ لیكون لاحد حجةً الاّ نفسی و انّ الله قد اظهر امره بشأن لن یقدر احد ان تأمل فیهِ اویشکّ لانّ الله قد اختار لحفظ دین رسوله و اولیائه عبداً من الاعجمیین و اعطاه مالم یؤت احد من العالمین ... و لقد اعطاه الله حجةً لواجتمع من فی السماوات و الارض علی ان یأتوا بمثلها لم یقدروا و انّ تأمل الناس فیها لیخرجون من الدین لانّ تلك الحجة حجة محمد رسول الله من قبل و ان ارادوا ان یاتوا بمثله فقی الحین لیشرکون لانّ الله قد ثبت بتلك الحجة نبوة حبیبه ... فوربّ السماوات و الارض لا مفرّ الیوم لاحد الاّ ان یؤمن و یدخل الجنة اویکفرو یدخل النار ... فیالله انی لو اردت من بعد کما بینت المیزان فی بین یدی الاشهاد لا کتاب فی سته ساعات الف بیت مناجات فمن الیوم یقدر بذلك فاعود بالله من عمل الناس ... لا شکّ انّ الله یعلم شأنی و

يطلع بمقامي و انه هو حي قادر عالم لواني افتريت عليه فرض عليه ان يخلق بشراً ليقيم و يقراء مثل آياتي حتى يبطل حجتي و لما علم و كان مقتدرا و لم يظهر بمثل ذلك الصنع من عند احد ثبت انه اراد بذلك الامر و يبغض من جحد و الله يعلم ما كان الناس لا يعلمون و لا يشعرون و لا يفعلون فورب السماء و الارض ان الحق لارى في نفسى بمثل ما انتم في علم الله لتوقنون ... فيا ايها السائل اقسامك بالله الذي لا اله الا هو ان تقدر ان تدحض الحجة من عند نفسك او من عند احد من الناس تفرغ فوادى و خلص الناس كلهم و الا امر الله لاوضح من هذه الشمس في وسط السماء ... انما الدين في كتاب الله هذا الدين القيم ان كنتم بآيات الله لتوقنون ... و لقد كفر الذين قالوا ان ذكر اسم ربك قال اننى انا باب بقية الله بحكم من قبل من حيث لا يعلمون ... فوربك رب السموات و الارض لو اجتمع الجن و الانس على ان يأتوا بمثل تلك الآيات التي نزلناها في ذلك الكتاب باذن الله لن نستطيعوا و لن يقدروا و لو كانوا على الارض لقادرين .. قل ان الذين قالوا و افتروا على حكم الولاية و اختيها فقد كفروا بالله و آياته و ان مأويهم نار جهنم بس للظالمين مقاما قل ان مثل تلك الآيات بمثل ماء السماء يجرى باذن الله و ما قدر الله لها حداً و لانفاذاً ابداً ... ان شجرة الطور قد نبتت في صدرى فكيف انتم مستمعون آيات الله و لاتشعرون ... قل ان حرفاً من تلك الآيات لم يعدل كل ما في الارض فيما انتم تريدون و تسئلون و لاتعقلون ... قل لو اجتمع من في السموات و الارض على جحدى لدى بمثل كف تراب و الله يعلم حكمي و انتم اليوم لاتفكرون و لاتتفقون و لاتتهتدون"

در مجموع آثار مبارکه که نمونه محدودی از آنها نقل شد و مقام حضرت نقطه به صراحت از آنها مستفاد میشود حجت ظهور و دلیل و برهان نیز مکرراً بیان شده و تنها میزان حقیقت حضرتش نزول فطری آیات، مناجات، خطبه‌ها و معارف روحانیه ذکر شده است.

از لحاظ تاریخی در دوره اقامت حضرت نقطه در شیراز از پنجم جمادی الاولی ۱۲۶۰ ه.ق.، یعنی اظهار امر و تأسیس امر بدیع، تا شعبان همان سال (۱۲۶۰ ه.ق.) که به قصد حج شیراز را ترک فرمودند بجز از نزول تفسیر احسن القصص و صحیفه مخزونه آیات و توقیعات دیگری نیز نازل شده که فهرست آنها در آثار صادره آمده است.^۲ از آثار ایام حج "صحیفه بین الحرمین" به طور کامل در دست است. تنها اثری که به طور ناقص از ایام سفر حج موجود است "کتاب الروح" است که

تقریباً دو سوم آن به دست آمده است. ضمناً فهرستی از اثار مفقوده در حین سفر موجود است که در یکی از توقیعات به آن اشاره فرموده‌اند.^۳

از هنگام ترک حجاز و ایام اولیة اقامت در شیراز مجموعه‌ای از اثار نازله در دست است که اگرچه نمیتوان مطمئن بود که همه اثار در آن ضبط شده اما در حدّ خود شامل تعدادی (۴۲ توقیع و خطبه) از اثار مهمه آن ایام است. شاید بهتر آن که گفته شود که این مجموعه حاوی آثاری است که ناظر به هدفی معین است که آنهم در باره مقام حضرت نقطه و رفع مشکلات و ردّ اعتراضات افراد معینی است که در آن هنگام در شیراز به مخالفت برخاسته اند و گرنه شواهد موجود حاکی است که اثار صادره در آن هنگام و آن دوره محدود به همین تعداد نیست. اثار مزبور در مجموعه‌ای از INBA که به شماره ۹۱ مشخص شده جمع‌آوری گشته است.^۴ تاریخ استنساخ نسخه مزبور نهم ذی‌قعدة ۱۲۶۱، یعنی حدود هشت ماه پس از اتمام سفر حجّ است. شاید مطالعه تفصیلی تاریخ ایام اولیة ظهور با اتکاء بر اثار نازله که اهمّ و اقدم مدارک است درک این حقیقت را آسان سازد که حضرت نقطه به چه تدبیری امر خود را حفظ و به تدریج آشکار فرمودند.

حضرت نقطه نظر به احاطه روحانی بر وقوعات آتیه از ابتدا با حکمت و تدبیر امر را آغاز فرمودند و حتی حروف حی را از ذکر صریح اسم و رسم خود منع فرمودند^۵ که بی‌شک از بروز مخالفتها و مشکلات آنی جلوگیری مینمود.

حضرت نقطه اولی به منظور ایجاد آمادگی در عالم اسلام که نظر باینکه آخرین دین قبل از ظهور بدیع بود و خاستگاه امر جدید می‌باشد مبانی و اساس ظهور خود را بر عقائد و حقائق اسلام نهادند و اثار الهامی و نزولی را بر نهج آیات و مناجات و خطبات و تفسیر صادر فرمودند که عموماً در معارف اسلامی ملاک رسالت پیغمبر اکرم و ولایت و مرجعیّت ائمه اطهار بود.

حضرت نقطه در اولین اثر نازل، یعنی قیوم‌الاسماء یا تفسیر سوره یوسف، به تأویل آیات قرآنی و تطبیق آن با ظهور مبارکش توجه فرموده است. شخصیت حضرت یوسف، فرزند برگزیده و محبوب حضرت یعقوب در تورات و قرآن، حکایت از مراتب مختلف دارد. از جهتی یوسف مظهر کمال و جمال روحانی است. از طرفی از نزدیکان و خویشان ذلت و زحمت میبیند و از جهت دیگر عنایات

الهی او را از بلایا و مشقات گوناگون نجات میدهد و به اوج اعتلاء و احترام میرساند و بالاخره عظمت مقامش چنان جهانگیر میشود که خاندان ستمدیده خود را به اوج امتیاز میرساند.

اینها همه فی الحقیقه در باره جمیع مظاهر الهی صادق است و به همین جهت در متن تفسیر که به زبان رمز و تأویل است مصداق شخصیت روحانی یوسف در پیغمبر اکرم، حضرت سیدالشهداء، قائم موعود، و نفس مبارک حضرتش و ظهور بقیة الله که همان من یظهره الله موعود بیان است تعبیر میشود. نکته جالب اینجاست که در قیوم الاسماء مکرر حضرت باب خود را با محمد بن الحسن یعنی قائم موعود متحد میدانند و در بسیاری موارد وجود مبارک خود را با حضرت رسول مقایسه و کتاب قیوم الاسماء را تالی و همانند قرآن معرفی نموده و خود را به عنوان باب الله مذکور می فرمایند. عموماً در آثار ایام اولیه هر جا کلمه "کتاب" به تنهایی و به عنوان اسم خاص آمده مقصود "قیوم الاسماء" است که ضمناً یادآور یکی از اسامی خاص قرآن در فرهنگ اسلامی است. زیارت و مطالعه دقیق قیوم الاسماء این نکته را روشن میسازد که حضرت باب در عین اینکه خود را حائز مقام مظهریت و قادر به تنزیل آیات معرفی میفرمایند مع ذلک کیفیت اظهار مقام و استقلال دعوت و ظهور بنحوی مخصوص مضمهر و مبهم است و با آنکه قسمت قابل توجهی از آیات کتاب در باره مطالب تشریحی و احکام است مع ذلک آن را تبیین احکام قرآنی معرفی فرمودند و نزول وحی بر خود را در ابتدای قیوم الاسماء به کیفیتی بیان فرموده اند که ظاهراً چنین استنباط شود که از طریق امام دوازدهم نازل شده است.

این کیفیت عدم تصریح و ابهام که معمولاً به عنوان تقیه از آن یاد شده در آثار ایام اولیه فراوان است و به استناد احادیث اسلامی^۶ جائز و لازم شمرده شده. اما تصفح کلی در آثار اولیه نشان میدهد که در همه توقیعات و آثاری که مطلب ظهور جدید و امر بدیع مطرح شده حضرت نقطه موضوع را به دو بحث تفکیک فرموده اند. نخست آنکه خود را به نزول و تنزیل کلام وحی الهی ممتاز و مقتدر دانسته اند. دیگر آنکه تکلیف را از گردن مردم برداشته و اطاعت و اجرای احکام را واجب نفرموده اند. نکته مهم این است که تفاوت بین تقیه و حکمت (را) که نخستین بار در آثار حضرت نقطه تبیین شده بیان شود. اساساً اصطلاح "حکمت" را که مأخوذ از آیه قرآنی "ادع الی سبیل ربک"^۷ است و علماء آن را به قرآن و کلام الهی تفسیر کرده اند در آثار حضرت باب به مفهوم وسیعی به کار رفته و با آنکه حاکی از کلمات الهی است از لحاظ عملی منظور روش و

کیفیتی است که با مصلحت و ضرورت امور مناسبت دارد. به اعتباری در مقام مقایسه میتوان گفت که "تقیه" به منظور صیانت جان و مال اهل ایمان از خطرات و زیانهای احتمالی است، در حالی که منظور از حکمت حفظ افراد از تزلزل و گمراهی است که در نتیجه ناتوانی از دریافت حقیقت به علت بلندی گفتار و علو مقام گوینده آن ممکن است برای آنان پیش آید و افراد از شناسائی مظهر امر الهی محروم مانند و به همین علت رعایت حکمت وظیفه مظاهر هدایت و تربیت در هر رتبه و مقام است. به عبارت دیگر "تقیه" برای حفظ نفس گوینده است، و "حکمت" برای حفظ و حمایت دیگران از همه جهات. و بر این قیاس میتوان دریافت که اگرچه حضرت باب "تقیه" را برای اهل ایمان جائز شمرده‌اند، اما خود به "حکمت" معامله فرموده ضمن اظهار مقام و مرام الهی تکلیف را از دیگران برداشته‌اند.

دوره کوتاه حیات مظهر ربّانی بنا به تقدیر شارع جلیل‌القدر آن بایستی مراحل معینی را بپیماید تا با نزول کتاب بیان که متضمن تبیین حقائق عموم ادیان بود به سر حد کمال و اخذ نتیجه و ثمار برسد. لذا، حضرت نقطه حقائق ظهور را با نوعی استتار و پرده پوشی مکرر اظهار فرمودند و به نحوی از حکمت و مدارا مقرون فرمودند که از بروز حوادث ناگهانی جلوگیری شود. حضرت بهاءالله در این خصوص میفرماید "شکی نبوده و نیست که این بیانات از روی حکمت بوده، چه اگر در اول ظهور بکلمه اخری نطق میفرمودند، یعنی آنچه در آخر فرمودند، اول میفرمودند شراره نار اعراض و انکار در اول وارد می‌آورد آنچه را که در آخر وارد آورد ... (ظهورالحق، ج ۳، ص ۲۸۷) و از کلام حضرت نقطه در دلائل سبعة است که در ماکو نازل شده: "نظر کن در فضل حضرت منتظر که چقدر رحمت خود را در حق مسلمین واسع فرموده تا آنکه آنها را نجات دهد. مقامی که اول خلق است و مظهر ظهور آیه "انی انا الله" چگونه خود را باسم بابیت قائم آل محمد ظاهر فرمود و باحکام قرآن در کتاب اول (قیوم الاسماء) حکم فرمود تا آنکه مردم مضطرب نشوند از کتاب جدید و امر جدید و ببینید این مشابه است با خود ایشان لعل محتجب نشوند و آنچه از برای آن خلق شده‌اند غافل نمانند." (منتخب آیات، فصل چهارم)

اما تا رسیدن به زمان معهود یعنی وقت مساعد برای اظهار مظهریت کامله که بعنوان "اعلان قائمیت" در تاریخ ذکر شده راهی دراز از لحاظ کیفیت و اهمیت در پیش بود که در مدتی محدود

یعنی فاصله بین رجوع از حج و نزول کتاب مستطاب بیان تکمیل شد. از آن ایام مخصوصاً ایام اخیر هیکل مبارک در شیراز حائز اهمیت مخصوص است.

حضرت نقطه اولی قبل از سفر حج و پس از اعزام حروف حی برای تبلیغ نظر به نشر و انتشار تعالیم و بشارات شیخ و سید این فرصت را به رهبران و پیشوایان مذهبی، خصوصاً شیخیه و علمای ساکن عتبات، که مرکز علمی دو فرقه شیعه و سنی بود ارزانی فرمودند که شاید شیخیه علی‌الخصوص و سایر علماء بطور عموم برای تحقیق و درک حقیقت اقدام نمایند. لذا، جناب بسطامی را برای ابلاغ امر بدیع به عتبات مأمور فرمودند و وعده اجتماع اهل ایمان را به حضور هیکل مبارک در عتبات (کربلا و نجف) موکول فرمودند. اما در طول سفر حج پس از آنکه اخبار مخالفت و مزاحمت علماء و حکومت نسبت به جناب ملا علی بسطامی واصل شد قرار مذکور نظر به حکمت بالغه بدا شد و مؤمنان را به استقرار در اصفهان و سپس حضور در شیراز دعوت فرمودند. اگرچه حکمت بدای اجتماع مذکور جلوگیری از تکرار وقوع حوادثی بود که به حبس و تبعید جناب ملا علی منجر شد، ولی ضمناً باید توجه داشت که هدف اصلی هیکل مبارک، که ابلاغ و اعلان ظهور جدید بود، نیز کاملاً انجام شده و فتوای رسمی علمای سنی و شیعی و شیخی آن را صریحاً تأیید کرده بود و لذا اجتماع مزبور ضرورتی نداشت چون هدف آن حاصل شده بود. ورود به شیراز و مخالفت حسین‌خان و جسارت و اعتراض او بحضور مبارک و اخذ تعهد از خال اعظم به منظور اینکه حضرتش از خانه خارج نشوند و مراوده با احدی نفرمایند باعث این شد که اصحابی که به شیراز آمده بودند از فیض زیارت حضرتش محروم ماندند. بهمین سبب و صرفاً برای احترام به تعهدی که جناب خال سپرده بود هیکل اطهر از خروج از منزل و از پذیرفتن احباب و طالبان حقیقت خودداری فرمودند، ولی برای جوابگویی به سئوالات و احتیاجات اهل ایمان جناب ملا حسین را که در آن هنگام در شیراز مستقر شده بود تعیین فرمودند و در خطابی به مشارالیه باستناد احادیث اسلامی از قول معصوم تقیه و صبر و کتمان را جائز شمردند.^۸

در همان اوقات اولیه مراجعت هیکل اطهر به شیراز سه نفر شیخی، ملا جواد قزوینی، میرزا ابراهیم شیرازی و ملا عبدالعلی هراتی که قبلاً با ظهور جدید آشنا شده و تمایل و تعلق پیدا کرده بودند نظر به بداء اجتماع عتبات و تفویض مرجعیت به جناب ملا حسین شروع به مخالفت و اعتراض کردند. از محتوای آثار مبارکه ای که در این خصوص نازل شده میتوان دریافت که این نفوس

حقیقت ظهور حضرت باب و روش تبلیغ و تعلیم حضرتش را با موازین افکار محدود خود سنجیده، منتظر خوارق عادات بوده، از درک حجیت آیات و روش تبلیغ قرآنی که مکرر در آثار حضرت نقطه مذکور شده غافل بوده‌اند، گو اینکه این نحوه برخورد با ظهور جدید عجیب نیست، زیرا انتظارات عموم شیعه این بود که قیام موعود باید با غلبه تام و اعدام و افناء خاص و عام همراه باشد، در حالیکه بیان حضرت باب در توقیعات آن ایام تعلیم این حقیقت است که دعوت و هدایت مردم باید بر اساس حکمت مذکور در قرآن باشد و موعظه حسنه و مجادله را نیز توجیه و تبیین میفرماید.^۹

اینک به منظور فهم و دریافت کیفیت تحولات ایام اخیر شیراز و روش و تدبیر الهی به منظور مقابله با جهل و مخالفت و عناد طبقات مختلف در باره امر جدید الهی به شواهد و مستخرجاتی از مجموعه INBA شماره ۹۱ مراجعه و استشهاد می‌شود. این مجموعه در مقاله جداگانه‌ای در همین دفتر معرفی شده است.

۱) عناوین و اسمائی که در آثار به حضرت باب اطلاق شده است:

الف - ذکر: آراء کتاب ذکر اسم ربک الذی لا اله الا هو العلیّ الحکیم (ص ۶)

آراء کتاب ذکر اسم ربک هذا و کن من الشاکرین (ص ۱۴)

و من اظلم ممّن افتری علی ذکر اسم ربک کذباً فاولئک هم لما
یشعرون (ص ۱۶)

ب - علی: انّ هذا کتاب قد نزلت باذن ربک من لدن علیّ حکیم (ص ۲۳)

انّ هذا کتاب قد نزلت باذن ربک من لدن علیّ حکیم (ص ۲۵)

انّ هذا کتاب قد سطرت من ید الذکر هذا علیّ حکیم و انه لعلیّ علی
صراط مستقیم (ص ۲۹)

ج - کلمه: و انّ الله ربک یعلم ما قد رأیت فی سبیل کلمته فسوف یجزیک

الله ربک جزاءً موفوراً ... و ان کلمة ربک قد رضی عنک فنعم المقام

عند ربک مرتفقاً (صص ۱۱ - ۱۰ خطاب به جناب ملاحسین)

۲) **مقام هیکل مبارک:** "و انا نحن قد جعلنا بینک و بین الذین لایؤمنون بالآخرة بک

حجاباً مستوراً ... و یسئلونک من هو قل ای و ربی لهو الحق یهدیکم الی صراط عزیز

حمید کذلک قد فصلنا الآیات فی لوح حفیظ" (صص ۲۷ و ۲۸).

۳) **ابلاغ امر بدیع** : "و لكل من صدق بآياتنا فرض ان يمحو كل ما كتب القوم الا بعضاً من آيات البابين (شيخ احمد و سيد كاظم) من قبل حكم البدع و ان ذلك حكم عدل من لدن امام حى عظيم" (ص ۲۲)

"من آمن بالله و آياته و اتبع حكم هذا الكتاب فقد اهتدى و من ضلّ فانما يضلّ لنفسه و كان الله ربك لغنى عن العالمين جميعاً ... لو اجتمع الناس على ان تأتوا بمثل آيه من آيات ذلك الكتاب لن يستطعن و لن يقدرن ولو كان الكل على البعض ظهيرا" (ص ۲۴)

"ان الذين يباعدون ذكر اسم ربك فانهم يباعدون الله يد الله فوق ايديهم كفى بالله على ناصر و شهيدا" (ص ۲۹)

"و ان الذين يباعدون ذكر اسم ربك فانهم يباعدون الله يد الله فوق ايديهم و كان الله ربك بكل شيء محيطا" (ص ۵۹)

۴) **استدلال بر ظهور بدیع** : "اگرچه از طریقه اهل علم دور است در مقامی که مخاطب ایشان در امری بلا علم واقع و حجت ظاهر شک نماید او را به جواب مجاب فرمایند ولی از آنجائیکه در مقام عبودیت واقف متحمل غیر طریقه اهل حکمت^۱ میشود. حکم صاحب این امر از دو مرحله خارج نیست. یا حق است فطوبی لمن اتبعه یا باطل فالویل لمن عرفه و احبه و شکی نیست از برای هر حق و باطل خداوند عالم علامتی معین فرموده که بآن تمیز داده میشود و این علامت تصدیق و تکذیب ناس نخواهد بود ... حال مردم از کسی که مدعی امری است حجت میخواهند. چه حجت از این عظیم تر است که در عجم خداوند عالم کسی ظاهر فرماید به لسان قرآن که اگر جمیع اهل ارض جمع شوند نتوانند حرفی از کلمات او را بفهمند، چه جای اینکه بتوانند اتیان بمثل نمایند. حال از آنچه ظاهر شده چشم پوشیده سوره‌ای که در همین ورقه نازل شده کفایت میکند در حجت بودن آن اهل ارض را. هر گاه کل قرآن سوره تبت (سوره ۱۱۱) بود آیا کسی را میرسید که بگوید حجت نیست؟ حاشا و کلاً بلکه در حجت بودن این سوره معادل با حکم قرآن و معجزه جمیع انبیاء و اوصیاء، لوتیانہ بقول اهلش گوی است و میدان. این گوی صاحب این امر. علماء اجتماع نموده گوی خود را بمیدان آرند. آن وقت صدای ای‌والله بلند خواهد شد. خود شما همیشه قرآن خوانده‌اید. بقدر تلاوت لحن تمیز میدهید. بحق خداوندی که جانم بر ید اوست که اگر جمیع اهل ارض جمع شوند باینکه

یک آیه بیاورند عاجز خواهند شد. اگر هم چیزی بیاورند کلمات مسروقه خواهد بود، نه این است که بر لسان ایشان بر فطرت جاری شود چنانچه در صدر اسلام فصحاء اعراب ادعا نمودند و آخر روسیاه و خجل شدند ... " (صص ۱۷۱ تا ۱۷۴، با توجه به قدمت مجموعه که استنساخ آن در سال ۱۲۶۱ بوده اهمیت مطالب را بهتر میتوان دریافت).

(۵) اتمام حجت : "از روزی که این امر ظاهر شده عمل کل خلق باطل است الا بعد از تصدیق و این حکم خداوند است. هر کس میخواهد تصدیق کند از برای خودش است. هر کس هم تکذیب کند عقوبت به خودش میرسد ... به حق خداوندی که لسان مرا باین علو حجت فرموده که کل خلق امروز در علم نزد من مثل این قلم جمادی است که در ید من هست و غرضم از این مقام اظهار فخریه نیست، بلکه هر ذی روحی تمیز میدهد که عالی هر گاه وصف کند خود را از برای رتبه مؤخر ظلم بخود کرده زیرا که آن نمیتواند تمیز امر عالی را دهد ... حظّ علماء عجز است و حظّ عوام تصدیق آنکه اشاره نموده اند که مردم کلمات باطل میگویند ضرری نمیرساند. اول در حق خداوند گفتند عَزِيزُ ابْنُ اللَّهِ. ۱۱ دوّم در حق رسول الله گفتند مثل آنچه در حق من گفتند انه لمجنون و خداوند عالم به ردّ ایشان نازل فرموده ما هو الا ذکر للعالمین ... تصوّر نفرمائید که احتیاجی به تصدیق اهل بلد یا نصرت اهل ارض داشته باشیم. منتهی امر این است که همگی تکذیب نمایند. همین قدر که زمانی گذشت کل آیات نازله از ید حقیر مثل قرآن خواهد شد و همه خلق تلاوت خواهند نمود و امروز نزد من حکم افضل و ادنی از ایشان سواست. سلطان با اخس رعیت در یک صقع است ... " (صص ۱۷۴ تا ۱۷۷)

"و لقد كفر الذين قالوا ان كلمة الله يأخذ من القرآن آياته قل يا ايها الملاء ان اتقوا الله و اتوا بسورة من مثله ان كنتم على اخذ الآيات من ام الكتاب لقاديرين قل لو شئنا لننزل في كل حرف مثل آيات القرآن و كان الله ربك لقوى عزيز" (كتاب العلماء، ص ۹۴) مفهوم كلام مبارك اينست که آنانکه میگویند كلمة الله (حضرت نقطه) آیات خود را از قرآن برداشته کافر شدند، باید از خدا بترسند و اگر میتوانند آنان نیز از قرآن همانند آن را بیاورند، و ما اگر بخواهیم در هر حرفی مثل آیات قرآن نازل خواهیم کرد.

و همچنین "لو اجتمع الناس على ان يأتوا بمثل ما نزلنا اليك في ذلك الكتاب لن يستطعن ولو كنّا نمدّهم بمثل انفسهم و كان الله ربك لقوى عزيز" (ص ۵۵) و "كفى

بذلک کتاب حجّة الذکر لمن علی الارض اجمعین" (ص ۶) که حکایت از حجیت و کفایت آثار نازلہ دارد؛ و ایضاً "و من کفر بآیات هذا کتاب لن یقبل اللّٰه من عمله شیء و قد کان فی ضلال متین." (ص ۲۶)

۶) بیان و تبیین روش استدلال بر ظهور امر جدید: اساس روش حضرت نقطه در دعوت و هدایت مردم بامر جدید بر آیه مبارکه قرآنی اذْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ نهاده شده و حکمت و موعظه حسنه همان انزال آیات و بینات است و مقصود از «جادلهم بالتي هي احسن» دعوت به مقابله بمثل و اتیان آیات است. در اثری به لحن مناجات که بمناسبت مخالفت و اعتراض ملا جواد نازل شده میفرمایند "و آنک یا الهی لتشهد انّ السائل قد اراد فی الجواب سبل المجادلة علی شأن القوم و انّ ما ادری طرق علمهم ... و انی بعزتک لا اعلم شیئا من علم الرسوم و لا ادری لعلمها فضلاً عندک ... و اشهدک بأنک قد قلت سبل الدلیل لاهل المجادلة فی کتابک قلت و قولک الحق" فاتوا بحديث مثله ان کنتم صادقین به و آنک لتعلم ما رایت فی یدی احد حدیثا مثله ... " (صص ۱۸۶ و ۱۸۷). این تبیین از دو جهت حائز اهمیت کلی است. نخست اینکه مفهوم و معنی حقیقی مجادله مورد اشاره قرآن که عموماً به غلط مورد استناد و استفاده علماء قرار گرفته بیان شده و در حقیقت روش متداول در حوزه‌های علمی مذهبی مردود و نادرست شناخته شده است، و دیگر اینکه حقیقت و اصالت امر حضرتش را به کمک این نکته که کسی به اتیان بمثل آیات و کلمات الهی نازل از قلم هیکل مبارکش موفق نشده اثبات و تحکیم فرموده است.

حضرت نقطه در مقامی دیگر و توقیعی دیگر خطاب به ملا جواد و همفکرانش بر اساس همین مطلب میفرمایند "قد اجاب اللّٰه لمن افتری علیه فی کتابه فلیأتوا بحديث مثله ان کنتم صادقین و انّ الآن فانظر فی نفسک ان استطعت ان تتکلم فی کل ما اردت بلا تأمل و ان تکتب کل ما شئت بلا سکون قلم و ان تتحوّل الایه فی معنی واحده الی کلمات محکمه حتی تبلغ الی سبعین عدّة فانک صادق فی دعواک و الا استغفر ربک و ارجع الی حکمه و ان قلت لا تثبت الحکم بتلك الدلیل یکذبک کتاب اللّٰه و کفی به و کیلاً" (ص ۱۹۱)؛ که مفهوم آن اینست که خداوند تعالی در جواب مفتریان مقرر فرموده که اتیان بمثل آیات اگر توانند بنمایند و سپس او را تکلیف میفرمایند که در حال خود نظر

کن، اگر بتوانی بدون سکون قلم، بدون تأمل بگوئی و بنویسی و به هفتاد گونه آن را بیان کنی البته در ادعای خود صادقی و الا استغفار کن و اگر بگوئی که این دلیل نیست کتاب الهی بر کذب تو شهادت میدهد.

۷) تحولات ایام شیراز پس از مراجعت هیکل مبارک از سفر حج و نحوه اسکات مخالفین امر : نخست جا دارد بیاد آورد که حضرت نقطه پس از مراجعت به شیراز به فاصله کوتاهی به مجلس حسین خان دعوت شدند و بنا بر اصرار علماء در همان اوقات در مسجد وکیل با حضور امام جمعه و جمعی از علماء و همچنین حسین خان و صاحبان مناصب دولتی و جمعی کثیر از مردم به منبر تشریف بردند و مطالبی فرمودند که مبتنی بر حکمت مذکور در آثار بود. از جهتی تأیید حقانیت اسلام و ائمه اطهار و از جهتی نفی ادعای بابیت مخصوص امام و در مجموع از تشابه بیانات و آثار حضرتش با تعالیم جد بزرگوار (رسول اکرم) حکایت مینمود. کیفیت بیانات مبارک به نحوی بود که بنا بر بیان حضرت عبدالبهاء در مقاله شخصی سیاح "سبب سکوت و سکون حاضران و ثبوت و رسوخ تابعان گردید."

اگرچه فاصله این واقعه با شروع و متعاقباً ازدیاد مخالفت و عناد ملاجواد و همفکرانش دقیقاً معلوم نیست، ولی مسلم است در همان ایام و احتمالاً به فاصله کوتاهی بوده است. مداومت و مخالفت ملاجواد مزبور به صدور توقیع زیر انجامیده است که متأسفانه به علت قصور اهل تحقیق در فحوای مطالب آن به غلط بانکار و رجوع حضرتش از اظهار مقام رسالت و مظهریت تفسیر شده و نکته اساسی این است که به علت عدم آشنائی محققین به لحن القول یعنی کیفیت بیان مطلب آن بنا درستی به عدول از مقام حقیقی حضرتش تعبیر شده است:

"بسم الله الرحمن الرحيم و به نستعين الحمد لله رب العالمين و صلى الله على محمد و آله الطاهرين و بعد چنین گوید اقل خلق الله على محمد بن المرحوم محمد رضا طاب ثراه که جمعی ادعای مقام بابیت امام را علیه السلام نسبت باین بنده ضعیف داده و حال آنکه مدعی چنین امری نبوده و نیستم و حتم است بر کسی که ادعای چنین امر عظیم را نماید که متصف به جمیع صفات

کمالیه علمیّه و عملیه بوده، علمی از علوم و رسمی از رسوم را فاقد نباشد و احاطه بر کلّ علوم ظاهریه و باطنیه به نهج تحقیق و تفصیل داشته باشد و نباشد امری از امور، کرامه یا خارق عادت که عندالله محمود باشد مگر آنکه بر نحو قطبیت نه بنحو قوه امکانیه که در همه اشیاء خداوند بالاصاله یا بالعرض قرار داده مالک باشد و اگر امری از امور یا حرفی از علوم را فاقد باشد شکی نیست که حامل این مقام عظیم نیست و خداوند عالم و اهل ولایت او شاهد و بصیرند که بحرفی از علوم رسوم اهل علم و بامری از خوارق عادات عالم و قادر نیستم و کلماتی اگر جاری از قلم شده باشد بر محض فطرت بوده و کلاً مخالف قواعد قوم است و دلیل بر هیچ امری نیست و هر کس در باره حقیر اعتقاد رتبه باییت امام علیه‌السلام را نماید خداوند گواه است که در ضلالت است و در آخرت در نار و در این ورقه حيله و تقیه نیست، بلکه ظاهر و باطنم بر آنچه نوشته گواهی می‌دهند و کفی بالله علی ما اقول شهیدا ... "(مجموعه INBA، شماره ۹۱، صص ۱۶۹ و ۱۷۰)

بررسی این اثر از جهات زیر حائز اهمّیت است:

الف - سابقه تاریخی: اوضاع نابسامان شیراز در آن ایام حاصل مخالفت شدید علماء و خشونت حسین‌خان و عناد ملاجواد و همدستانش باعث بروز مشکلاتی بود که حضرت باب تخفیف آن را مصلحت دانستند و در مقابل تقاضای ملاجواد توقیع مزبور را مرقوم داشتند. به این اثر در بعضی آثار دیگر آن حضرت نیز اشاراتی آمده، از جمله در تفسیر هاء (شرح دعای غیبت) بآن اشاره می‌فرمایند (ظهوالحق، ج ۳، ص ۲۸۰).

ب - مفاهیم مطالب و اصطلاحات: از مقام "باییت امام" مقصود "باییت منصوصه" بوده که بنا به اعتقاد شیعه اثنی عشری چهار نفر در غیبت صغری این مقام را ادعا نمودند و لازم به توضیح نیست که حضرت نقطه هرگز چنین امری را ادعا نفرمودند و هر جا در آثار اولیه آمده مقصود همان «باب‌الله» است که اول بار در قیوم‌الاسماء نازل شده است. حضرت نقطه در این اثر نفی علوم و خوارق عادات از خود فرموده‌اند که به اعتباری همان کلام پیامبر اکرم است که

در قرآن نازل شده "انا بشر مثلکم." (سورة الکہف، آیہ ۱۱۰) و همچنانکہ در آن کتاب مجید ذکر این حقیقت آمدہ کہ "یوحی الی" (سورة الکہف، آیہ ۱۱۰) در این اثر نیز تصریح بہ نزول کلام فطری^{۱۲} و الہی و وحی آسمانی شدہ و مخصوصاً استقلال آن از قواعد متداولہ قوم تصریح شدہ است. بنظر میرسد تعیین مشخصات و صفات لازم برای "باب امام" کہ معمولاً بنام "نائب امام" نیز نام برده شدہ ضرورت علم و اطلاع بہ ہمہ معارفی است کہ در اسلام تأسیس شدہ و بدون تردید اگر کسی ادعای باییت ائمہ را داشته باشد باید بہ علوم و معارف آنان آشنا باشد تا بتواند مروّج حقائق آن و راهنمای اهل ایمان قرار گیرد.^{۱۳}

قسمتی از یکی از ادعیہ مبارک نیز مؤید این حقیقت است کہ مقصود حضرتش ردّ باییت منصوص بودہ "... قد نزلت کلمۃ الانکار فی قلوب الشیاطین (جواد و ہمراہانش) حتی اخذوا ماکتبوا و انی ما قصدت فی ما کتبت الاّ بابیۃ المنصوص و انہا کلمۃ مطلقہ تفید بالخصوص فبعزتک ما مکروا فی حکمی بل کنت اسرع مکرراً فی حقہم." (ظہورالحق، ج ۳، ص ۲۶۹) کہ یادآور آیہ مبارکہ قرآنی است کہ "مکروا و یمکر اللہ و اللہ خیر الماکرین." (سورة العمران، آیہ ۵۴)

جناب انیس نیز در جوابی کہ بہ سؤالات یکی از علمای تبریز مرقوم فرمودہ مفہوم این قبیل اثار را چنین توضیح فرمودہ است کہ "اما خطوط و مرقوماتی کہ از آن حضرت شیوع یافتہ ہم استبعادی ندارد، چہ اسلاف بزرگوار آن حضرت بحکم تقیہ شفاہاً یا کتباً یا عملاً چنین معاملہ میفرمودند و اوصاف و اعمال معاندین ظالمین عصر او را خبر دادہ یکی از بزرگترین علانم آن بزرگوار را خوف و تقیہ قرار دادند." (ظہورالحق، ج ۳، ص ۳۷)

بیان حضرت بہاء اللہ در کتاب مستطاب ایقان نیز مؤید این مطلب است کہ این چنین از بحارانوار مجلسی نقل فرمودہ اند: "انّ فی قائمنا اربع علامات من اربعة نبی موسی و عیسی و یوسف و محمد. اما العلامة من موسی الخوف و الانظار و اما العلامة من عیسی ما قالوا فی حقہ و العلامة من یوسف السجن و التقیہ و العلامة من محمد یظہر بأثار مثل القرآن." (ایقان، بند ۲۸۲)

در خصوص علم و مراتب آن در آثار مبارک اشارات فراوان موجود است. متناسب و مربوط به این بحث، از جمله در توقیعی میفرمایند: "فاعلم انّ علم الخالص هو الذی لا یتعلّق بشئی الاّ بمعرفة الله عزّ ذکرة و هو فطرة الله الّتی خلقها الله فی العبد لیثبت بها عبوديته لله ربّه ... و اعلم بان حدّ یقین ان لا تخاف مع الله شیئا و لا ترى فی جنب عظمة الله امرأ و ان دون هذه الرتبة فلیست منّا و لا ینسب الینا ... و لكن لا تغفل عن حکم العبودیّة و انّ الامام علیه السلام مع علوّه علی کلّ شئی و غنائه عن کلّ شئی یعجز لمثل قاتله و یطلب منه الماء و انّ ذلك من تقدیر العزیز العلیم و ان کل ما رأیت فی ذلك المقام من صفات الضدیّة یرجع الی ذلك الحکم و لیس لاحد ان یقول لم و بم لا یضرّ لمن عرف الله و اولیائه عدم اظهار علمه بما شاء الناس لأنّ الله لو اعطی الكلّ بما یروی الیه نفسه فلم یبق احد من الکفار و لا یعجزه ذلك و لكن یرکب حکمه و یربّب حجتّه ولو کان بأیة واحدة الّتی یعجز الناس من الاتیان بمثلها لیهلك من هلك عن بینة و یحیی من حیّ عن بینة ... و ان ما اشرت من صنایع میرالداماد و شیخ البهائی رحمة الله علیهما و یغفر الله عنهما الله یعلم بهما أنّی ما ادّعت شیئا من تلك الصنایع و لا استطیع بهما الاّ اذا شاء الله و اکرمنى و انّ الرياضة و قلة الاکل لیس بدلیل فی حقّی لأنّی انا ما اتعب نفسی و لا اقلّ فی الاکل لضعف جسمی بل انّ الحجّة هی عدم الحجّة مما یتصورون لی فافهم ان کنت ذافهم و اسلم امرالله لتکون من الفائزین و ان ما وصفت من صفات حامل ذالک المقام الله اعلم حیث یجعل حکمه و اما العلم فهو علمی بالله و اولیائه و لا اعلم دون ذلك و اما العمل فما اجد احداً اقلّ عملاً منی و لكن ما یخطر فی سرّی افضل من عمل المجتهدین و اما خوارق العادات فلا املک لنفسی شیئا و لیس اعظم آیة لی من کلامی لأنّ نور صبح الازل اشرق علی علانیتی بمثل سریرتی و لا اقول لک اصغر من ذلك و استغفر عن التحدید بالکبیر و الیه انیب." (ظهور الحق، ج ۳، صص ۱۳-۱۵)

مفهوم بیان مبارک اینست که علم حقیقی معرفتی الهی است که خداوند در فطرت خلق ودیعه نهاده است ... کمال یقین و اطمینان آنست که انسان جز از خدا تترسد و هیچ چیز را در مقابل عظمت الهی به چیزی نشمارد ... با اینهمه نباید از حکم عبودیت و بندگی حقّ غافل شد، زیرا امام (مقصود سیدالشهداء است) با همه بزرگی و استغناء از قاتلان آب میطلبید و این صفات متضاد همه به همین مقام عبودیت مربوط است و عدم اظهار علم و احاطه مظاهر حقّ از همین نظر است زیرا اگر آنچه همگان خواهند روا کند کسی دیگر کفر نخواهد ورزید، اما برای اظهار حکمت و حجتّ به آیات تحدّی فرموده حتّی یک آیه اگر باشد نازل خواهد فرمود که مردم از اتیان و ارائه همانند آن عاجز خواهند بود ... از صنعت و علم میرداماد و شیخ بهائی خواسته بودی بدان که نه چنین ادعائی

داشته و دارم و نه بر آن قادرم مگر آنکه حق عطا فرماید و ریاضت و امساک در غذا را دلیل خود قرار نداده‌ام و خود را به سختی نپرورده‌ام و در غذا امساک نمیکنم، بلکه حجت و دلیل من همان نبودن حجتها و دلائلی است که همگان تصوّر مینمایند و اگر صاحب فهم و ادراک باشی خواهی فهمید و آنچه از صفات برای صاحب این مقام شمردی بدان که خداوند بر آنچه مقرر میفرماید داناتر است (اشاره به آیه قرآنی *اللّٰه یعلم حیث یجعل رسالتہ*) و علم من علم به خدا و دوستان اوست و غیر از این علمی نمیدانم و اما عمل من، کسی را در مقام عمل از خود کمتر نمیدانم، اما آنچه در ضمیر درونی من میگذرد از عمل مجتهدین برتر و بالاتر است و در خصوص خوارق عادات و معجزات بر چیزی قادر نیستم و بزرگترین نشانه و دلیل من کلام و گفتار من است زیرا نور صبح ازلی (مقام مظهر کلی الهی) به ظاهر و باطن من اشراق فرموده است. حقیقت مطلب از این کمتر نیست و از اینکه آن را باین حدّ محدود بدانم استغفار میکنم.

مفهوم مطالبی که ذکر شد، و کلاً متکی بآیات نازله از قلم حضرت نقطه است، در توقیعات دیگری که اکثراً در آخر این مجموعه آمده به عربی و فارسی هر دو تبیین و توضیح داده شده است.

در خاتمه این تحقیق نارسا میتوان چنین نتیجه‌گیری کرد که حضرت نقطه اولی در هیچ یک از این آثار و توابع از امر مبارک خود عدول نفرموده بلکه بالحن مختلف و صور متنوع امر خود را متناسب با حکمت و مماشات با نابالغان ابلاغ و اعلان فرموده‌اند.

بیان مطالب و دلائل به صورت تدریجی و تکاملی به منظور توجیه و تبیین این حقیقت است که حضرتش نظر به عدم بلوغ و آمادگی عمومی در فرصتهای مختلف بیاناتی فرموده که تدریجاً نفوس را آماده قبول این حقیقت فرماید که نفثات روح القدس را انقطاع و انتها و ختم و پایانی نیست و ترقیّات تدریجی روحانی و معنوی انسان برای درک حقائق همواره در گرو تدرّج ظهورات الهی (Progressive Revelation) می‌باشد.

با اقرار به ناتوانی و نارسائی در بیان حقائق و ترجمه آثار مقدّسه مورد استناد، از حضور عموم خوانندگان این مقاله التماس و رجای دعا در حق این بنده بینوا دارم.

یادداشت‌ها

- ۱- ر.ک. "مراحل دعوت حضرت تقطه اولی"، معارف بهائی، شماره ۱۰، طهران.
- ۲- در آثار حضرت تقطه اولی در چند مورد فهرستی از اسامی آثار آن حضرت ذکر شده است؛ ر.ک. خطبه جدّه، کتاب الفهرست، خطبه ذکریه.
- ۳- ر.ک. "معرفی مجموعه‌ای از آثار حضرت تقطه اولی" در همین دفتر.
- ۴- مأخذ فوق.
- ۵- امر بکتمان اسم موعود از مسائل مربوط به انتظار ظهور قائم آل محمد است که در احادیث شیعی آمده است. نکته جالب این است که با آنکه حروف حی و مبلّغین بابی در ابتدای ابلاغ امر جدید به ظهور موعود اسلام تصریح نمی‌کردند، مع‌ذلک همین اشاره کافی بود که پیام جدید به ظهور قائم تعبیر شود.
- ۶- از جمله احادیث تقیه "التقیة دینی و دین آبائی" است. مبنای جواز تقیه در قرآن آیات "لَا يَتَّخِذِ الْمُؤْمِنُونَ الْكَافِرِينَ أَوْلِيَاءَ مِنْ دُونِ الْمُؤْمِنِينَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَلَيْسَ مِنَ اللَّهِ فِي شَيْءٍ إِلَّا أَنْ تَتَّفُوا مِنْهُمْ نِقَاةً وَيَحْذَرُكُمْ اللَّهُ نَفْسَهُ وَإِلَى اللَّهِ الْمَصِيرُ" (آل عمران/ ۲۸) و "مَنْ كَفَرَ بِاللَّهِ مِنْ بَعْدِ إِيْمَانِهِ إِلَّا مَنْ أُكْرِهَ وَقَلْبُهُ مُطْمَئِنٌّ بِالْإِيْمَانِ ... (النحل/ ۱۰۶) می‌باشد.
- ۷- سوره النحل/ ۱۲۵: "ادْعُ إِلَى سَبِيلِ رَبِّكَ بِالْحُكْمَةِ وَالْمَوْعِظَةِ الْحَسَنَةِ وَجَادِلْهُمْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ أَعْلَمُ بِمَنْ ضَلَّ عَنْ سَبِيلِهِ وَهُوَ أَعْلَمُ بِالْمُهْتَدِينَ".
- ۸- ر.ک. ابتدای "معرفی مجموعه‌ای از آثار حضرت تقطه اولی" در همین دفتر.
- ۹- مقصود آیه ۱۲۵ سوره النحل است.
- ۱۰- «حکمت» دارای معانی و مفاهیم متعدّد ذکر شده است، از جمله تطابق علم و عقل و گفتار موافق با حق و صدق و بالاخره کلام معقولی که خالی از زوائد غیرمفید باشد (مستفاد از التعریفات جرجانی).
- ۱۱- ر.ک. قرآن، سوره توبه (۹)، آیه ۳۰.
- ۱۲- مقصود از فطرت سرشت روحانی است که برای درک حقیقت وجود و دین در انسان ودیعه گذاشته شده مبتنی بر نصّ قرآنی (سوره الروم / آیه ۳۰)، و این حدیث که "کل مولود یولد علی الفطرة ... (مستفاد از التعریفات).
- ۱۳- علمای شیعه را نیز اصطلاحاً بعنوان نائب عام امام می‌شناسند.